

جهان ادب

و هنر



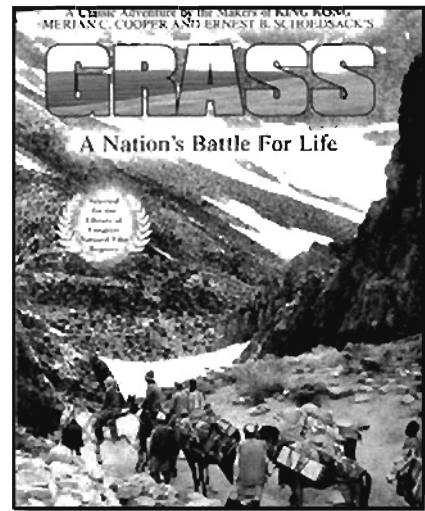
نمایش فیلم و بررسی کتاب در نود و یکمین برنامه کانون فیلم

کشاند تا سختی دوران جنگ و زندان را بیازمایند. سرانجام، میریان سی کوپر و ارنست شودساک، فیلمسازان تازه کار، در سال ۱۹۲۴ به مارگارت هاریسون، روزنامه نگار پیوستند و بر آن شدند تا فیلمی درباره کوچ ایل بختیاری بسازند. آن ها برای این کار به میان ایل بختیاری رفتند؛ ایلی که در اطراف سلسله کوه هائی که از دریای سیاه تا خلیج فارس گسترده است، زندگی می کنند. این قوم کوچ نشین، بیش از پنجاه هزار نفر و نیم میلیون دام، دو بار در سال به مهاجرت می پردازند و برای یافتن چراگاه، رودخانه های پهناور و کوهستان های صعب العبور را در می نوردند و برای حفظ بقاء و زندگی به نبرد خود با نیروی طبیعت ادامه می دهند.

فیلم «علف: نبرد مردم با زندگی»، فیلم مستند بی نظیری است که با تصاویری زیبا داستان مهاجرت این قوم و پیکار آن ها را با دشواری ها و نیروی طبیعت به هنگام عبور از آب های یخزده رود کارون و قله های برف آلود زرد کوه با چیره دستی ترسیم می کند. هر چند مورخان سینما از این فیلم به عنوان یکی از برجسته ترین فیلم های مستند تاریخ سینما یاد می کنند، اما در واقع، عده زیادی این اثر افسانه ای و به یاد ماندنی را ندیده اند. و حال، جای خوشوقتی است که اخیراً نسخه کامل این فیلم ترمیم و بازسازی شده و توسط هنرمندان ایرانی برای آن موسیقی متن ساخته شده و به صورت DVD در دسترس علاقه مندان سینما قرار گرفته است.

پس از نمایش فیلم ها، جلسه بحث و گفتگو با مهمان برنامه، بهمن مقصدلو، و حسن فیاد انجام گرفت.

بود. اروپا شکلی دیگر داشت، مرزهایش دستخوش تغییراتی شده و کمونیسیم بر روسیه تسلط یافته بود. بسیاری از آمریکائیان، از جمله میریان سی کوپر، خلبان نیروی هوایی، ارنست بی شود ساک فیلمبردار ارتش آمریکا، و مارگریت هاریسون، خبرنگار روزنامه بالتیمورسان شاهد این تغییر و تحولات بودند. کوپر و شودساک که هر دو در جنگ شرکت کرده و جنگیده بودند، در حوادث بعد از جنگ هم همچنان درگیر شدند. خانم هاریسون برای کار در سازمان جاسوسی ارتش آمریکا به عضویت گرفته شد تا از تحولات سیاسی در آلمان و شوروی گزارش دهد. اشتیاق شدید به سفر و علاقه و کنجکاوی نسبت به فرهنگ مردمان دیگر که در این افراد مشترک بود، آنان را به سوی اروپا و آسیا



نود و یکمین برنامه «کانون فیلم» زیر نظر حسن فیاد و با همکاری یاران «کانون فیلم» یکشنبه ۲۴ ماه ژانویه سال ۲۰۱۰ برگزار شد.

در این برنامه، ابتدا بهمن مقصد لو، نویسنده کتاب «علف: داستان های شگفت و ناگفته» سخنانی درباره این کتاب که از سوی انتشارات مزدا منتشر شده است، و فیلم «علف: نبرد مردم برای زندگی» ایراد کرد. آنگاه پیش پرده فیلم «کینک کنگ» و فیلم مستند سینمایی «علف: نبرد مردم برای زندگی» نمایش داده شد.

با پایان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ جهان دگرگون شده



Cooper+Shodzak+Harrison sare sahneye film Alaf

Ashghaneh Feb. 2010

چهره تازه ای از ادگار آلن پو اثر ای سی اسمیت



با این حال، پژوهشگران آثار پو معتقدند که او در جوانی بسیار پُر شور و شوق و با تحرک تر از عکس هائی می نمود که در اواخر عمرش از او گرفته اند.

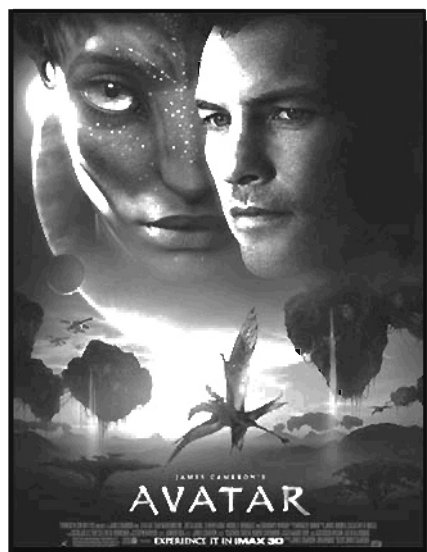
در تصویر آبرنگی که ای سی اسمیت از پو کشیده است، این شور و طراوت جوانی پو بیشتر از عکس هایش نمایان است. این تک چهره یکی از سه تک چهره هائی است که از این شاعر و نویسنده بلند آوازه به جای مانده است و قرار است در یک حراجی، که خریداران زیادی را جلب خواهد کرد، به بیهای بالایی به فروش رسد.

پو در این تصویر با کاغذ و قلمی در دست، که به نظر می رسد در اوج قدرت خلاقه اش بسر می برد، پشت میزی نشسته است. کلیف کرینیک صاحب این تابلو آبرنگی و یکی از پژوهشگران آثار پو می گوید: «این تابلو نمایانگر چهره ای است که معاصرانش از او داشتند و او را جوانی فرهیخته، و خوش سیما می پنداشتند که آثارش در حال اعتلاء و پیشرفت بود.»

تخیل بارور و شگفت انگیز ادگار آلن پو، شاعر و نویسنده نامدار آمریکائی و آثاری که از آن تخیل تراوش کرده است، در یک قرن و نیم اخیر همچنان به زندگی خود در دل دوستداران ادبیات ادامه داده است. این نویسنده و شاعر نامدار که از تنگدستی در گوشه خیابان مرد، امروزه

دستنوشته ها، نسخه کتاب های نایاب و چهره های نقاشی و طراحی شده اش را به مبالغ هنگفتی خریداری می کنند. نوشته ها و شعر های پُر راز و رمز و اسرار آمیز پو باعث شده است که خوانندگان آثارش، تصویری رنگ باخته، شوم و مرگ زده، با چشمانی فرو رفته، موهائی مجعد و بهم ریخته از او در ذهن خود ترسیم کنند.

«آواتار»: بهترین فیلم سال



بمب ها را خنثی می کنند، تاکنون بیشترین جوایز انجمن های منتقدان فیلم از جمله منتقدان نیویورک، لس آنجلس، رسانه های گروهی، انجمن ملی منتقدان سراسر آمریکا و... را به خود اختصاص داده است. از سوی دیگر، فیلم Avatar یکی

Sherlock Holmes اهداء شد. در طبقه بندی فیلم های نمایشی، علاوه بر جیمس کمرون، ساندرا بولاک برای بازی در فیلم The Blind Side و جف بریجز برای بازی در فیلم Crazy Heart دیگر رقبای سرسخت خود را شکست دادند و جوایز بهترین هنرپیشه های زن و مرد سال از آن خود ساختند. جایزه بهترین سناریو نیز به جیسون ریتمن و شلدون ترنر برای فیلم Up In the Air تعلق گرفت.

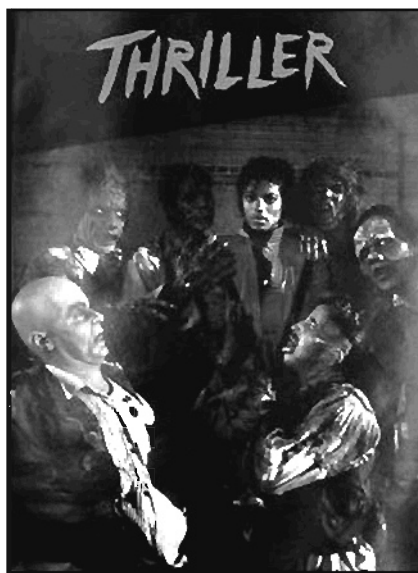
در مراسم اهداء جوایز گوی زرین، برخلاف سال های گذشته، هیچ فیلمی بیش از دو جایزه نبرد، در حالی که انتظار می رفت فیلم The Hurt Locker دست کم یکی از جوایز بهترین فیلم یا بهترین کارگردان را نصیب خود کند، که متاسفانه جایزه ای به آن تعلق نگرفت. این فیلم که درباره جنگ ویرانگر عراق و زندگی کسانی است که

یکشنبه ۱۷ ژانویه سال ۲۰۱۰، جوایز گوی زرین طی مراسمی تلویزیونی به برندگان اهداء شد و همانطور که پیش بینی می شد، فیلم پُرخرج و درعین حال پُر فروش Avatar با بردن دو جایزه ممتاز بهترین فیلم و بهترین کارگردان سال سرانجام توانست بر رقیب سرسخت خود، فیلم محبوب منتقدان، The Hurt Locker ساخته کترین یگلو، همسر سابق جیمس کمرون، پیروز شود و راه را برای دریافت نامزدی جوایز اسکار هموار کند.

در طبقه بندی فیلم های کمدی یا موزیکال نیز فیلم Hangover جایزه بهترین فیلم کمدی و موزیکال را از آن خود کرد. جایزه بهترین هنرپیشه زن در این طبقه بندی به مریل استریپ برای بازی در فیلم Julie and Julia تعلق گرفت و جایزه بهترین هنرپیشه مرد به رابرت دانی، پسر، برای بازی در فیلم

فیلم مایکل جکسون در آرشیو ثبت فیلم‌های ملی

اداره ثبت فیلم‌های ملی کتابخانه کنگره آمریکا که همه ساله تعدادی از فیلم‌های خاصی را برای حفاظت در آرشیو خود جمع‌آوری می‌کند، امسال اعلام کرد که فیلم کوتاه موزیک ویدئو مایکل جکسون را به اضافه چند فیلم دیگر برگزیده است. این فیلم که Thriller نام دارد، سال‌ها پیش به صورت موزیک ویدئو به وسیله جان لندیس ساخته شد و در چند سالن سینما به نمایش درآمد تا برای شرکت در فیلم‌های کوتاه اسکار واجدالشرایط شود. هرچند با درگذشت اخیر مایکل جکسون، وضعیت نمایش این فیلم و منافع آن هنوز بلا تکلیف مانده و دادگاه ویژه ای باید رأی خود را در مورد آن صادر کند، معذالک، این فیلم کوتاه با فیلم‌های The Muppet Movie (۱۹۷۹)، The Incredible Shrinking Man (۱۹۵۷) و Jesebel (۱۹۳۸) انتخاب شده اند تا در آرشیو کتابخانه کنگره آمریکا نگهداری شوند.



از مردم‌پسندترین و پُر فروش‌ترین فیلم‌های دهه اخیر است که بیش از یک بیلیون دلار در سراسر جهان فروش کرده است و به زودی رکورد فروش فیلم «تایتانیک» جیمس کامرون را



خواهد شکست. این نکته را نمی‌توان نادیده گرفت که اعضای هشتاد و سه نفری خبرنگاران خارجی هالیوود سخت تحت تأثیر این قبیل فیلم‌های مردم‌پسند و پر فروش هستند. خصوصاً که اهداء جایزه افتخاری سیسیل ب. دومیل آن‌ها به کارگردان‌ها و هنرپیشه‌ها از این علاقه آن‌ها به فیلم‌های پرزرق و برق و پرفروش و مجلل مایه می‌گیرد چرا که دومیل استاد و خلاق چنین فیلم‌هایی بود و مارتین اسکورسیسی نیز، که امسال دریافت‌کننده این جایزه بود، به این نکته اشاره کرد که درک فیلم‌های دومیل برای مردم بسیار آسان بود و او می‌توانست از احساسات آن‌ها به خوبی در فیلم‌هایش استفاده کند و هرگز ذوق و سلیقه مردم را نادیده نمی‌گرفت.

کامرون پنج سال آزرگار وقت و زندگی خود را صرف ساختن فیلم «اوتار» کرده است. در این فیلم که ترکیبی است از فیلمبرداری با دوربین‌های معمولی، و ویژه ای که برای این فیلم ساخته شده است، و انیمیشن و تصاویر ساخت کامپیوتری، بیش از هزار هنرمند و سازنده جلوه‌های تصویری روی آن کار کرده اند تا کره ماه دورستی را به اضافه ساکنان آن به تصویر کشند؛ ساکنانی که دارای قامتی به درازای ده فوت اند و رنگ پوستشان لاجوردی است! با این همه، نه می‌توان این فیلم علمی-تخیلی را که بی شک تکنولوژی سینما را گسترش داده است، فیلمی بی ارزش خواند و نه می‌توان آن را با شاهکار «سفر فضائی» کوبریک هم‌تراز دانست. بعید نیست این فیلم، با دو جایزه گوی زرین و رکورد فروش و محبوبیتی که میان تماشاگران سراسر جهان به دست آورده است، سرانجام جوایز بهترین فیلم و بهترین کارگردان اسکار را نیز نصیب خود کند چرا که در سال ۱۹۹۷ که فیلم «پرونده‌های محرمانه نُس آنجلس»، تمامی جوایز منتقدان فیلم سراسر آمریکا و حتی جوایز دیگری را ربوده بود، فیلم «تاتانیک» کامرون جوایز متعددی از جمله جوایز بهترین فیلم و بهترین کارگردانی را به خود اختصاص داد. از سوی دیگر، آکادمی علوم و هنرهای سینما، طبق مرسوم، میانه خوبی با فیلم‌های علمی-تخیلی ندارد ولی کامرون با دریافت جوایز گوی زرین و فیلم پر فروش خود خوشبین است و می‌گوید: «فیلم‌های علمی-تخیلی را نباید فقط یک ژانر خواند. اگر خوب و درست به این قضیه فکر کنیم، این نوع فیلم‌ها را می‌توان نمایشی خواند.»

حق السکوت: ریموند چندلر - ترجمه احسان نوروزی



ریموند چندلر یکی از مشهورترین نویسندگان زمان های پلیسی و جنائی است. چندلر در سال ۱۸۸۸ در شیکاگو به دنیا آمد اما در کودکی به انگلستان رفت. در بیست و چهار سالگی به آمریکا بازگشت و به کارهای متعدد و متفاوتی پرداخت تا اینکه در چهل و پنج سالگی به صورت تمام وقت به نویسندگی روی آورد. در پنجاه و یک سالگی اولین زمان خود را بنام «خواب بزرگ» نوشت

که بعد ها به فیلم در آمد. قهرمان زمان های چندلر، فیلیپ مارلو است که کارآگاهی سنگدل و در عین حال مهربان است. وقایع داستان های چندلر همگی در لس آنجلس اتفاق می افتد؛ شهری هیجان انگیز برای زندگی که در دهه ۱۹۳۰ به سرعت رو به گسترش بود. زمان های چندلر پر از گانگستر ها، ستارگان سینما و بانکداران پولدار است. خواندن این داستان ها بخاطر طنزشان و دست انداختن این آدم ها، جالب و خواندنی است و اغلب آن ها با مزه، سرگرم کننده و نشاط آورند.

زمان های پلیسی و جنائی در دهه ۱۹۴۰ بسیار مردم پسند و محبوب بود و گاهی آن ها را زمان های عامه پسند می خواندند. چون روی کاغذ های ارزان قیمت چاپ می شدند. اغلب آنها از محتوا و فنون نویسندگی چندانی برخوردار نبودند و به همین سبب نویسندگان آن ها بکلی فراموش شده اند. با این همه، ریموند چندلر، همراه با داتل همت و جیمس کین هنوز هم از شهرت و اعتبار کم نظیری برخوردارند و از پویندگان طراز اول زمان های پلیسی و جنائی به شمار می روند.

چندلر نویسنده فرهیخته ای است که ادبیات جدی و خوب را می شناسد. رمان هایش از زندگی های واقعی خیابانی سرشار است. و فیلیپ مارلو، همیشه حق و ناحق را خوب تمیز می دهد. چندلر افزون بر رمان نویسی، سناریوهای بسیاری نیز برای هالیوود می نوشت که مشهورترین آنها «خواب بزرگ» نام دارد. در این فیلم، همفری بوگارت نقش فیلیپ مارلو را ایفا می کند.

در زمان «حق السکوت» که نام اصلی اش «بازخوانی» است و آخرین زمان چندلر است، وکیل مردی ناشناس با فیلیپ مارلو تماس می گیرد تا به او کاری واگذار کند: تعقیب زنی از ایستگاه قطار تا هر جا که برود. منشی وکیل اطلاعات لازم را می آورد و مارلو راهی می شود. اما این تازه آغاز داستانی است که چندلر از طریق آن، بار دیگر با ما به دل تباهی سرک می کشد و کارآگاه عجیب و غریب و اخلاق گرای خود را به رویارویی با آدم هائی می فرستد که گوئی روزگار رستگاری شان دیگر سپری شده است.

«حق السکوت» از نظر داستان گوئی، یکی از غریب ترین آثار چندلر است. بیلی وایلدنر که خود سینماگر و سناریستی نامدار بود می گفت: «همیشه به گفتگوهای آثار چندلر رشک برده ام.» این کتاب از سوی انتشارات مروارید منتشر شده است.

زمان «لایم لایت»

چارلی چاپلین و رضا سید حسینی

زمان «لایم لایت» نوشته روزه گرونیه که از روی سناریو آخرین فیلم چارلی چاپلین نوشته شده است، و زنده یاد رضا سید حسینی آن را سال ها پیش ترجمه کرده است، به صورت تازه ای از سوی انتشارات امیرکبیر تجدید چاپ می شود و به زودی در دسترس علاقه مندان قرار خواهد گرفت.

چاپلین سینماگر و هنرپیشه ای نابغه و انساندوست بود که پیوسته در فیلم هایش به طرح مسائل سیاسی و اجتماعی می پرداخت. او با فیلم هائی مانند جویندگان طلا، سیرک، پسر بچه، روشنائی شهر، عصر جدید و ... در جهان شهرتی عظیم یافت؛ و در جنگ جهانی دوم با فیلم «دیکتاتور بزرگ» بر هیتلر تاخت. متأسفانه باید گفت که فیلم های ناطق چاپلین آن لطافت و جاذبه و کاربرد فیلم های صامتش را نداشت. با فیلم «موسیو وردو» با شکست تجارتنی روبرو شد و بعد ها نیز، به جرم همدردی با کمونیست ها ناگزیر آمریکا را ترک کرد و سال های آخر عمر خود را با خانواده اش در سوئیس اقامت گزید.